

مناطق آزاد و شعار «راه بینداز. جابینداز»

نوشته دکتر هوشنگ طالع

دنبال می‌کنند:

- ۱- افزایش درآمدهای ارزی کشور از طریق ارتقاء سطح بازرگانی کشور و صادرات و صادرات مجدد
- ۲- جلب سرمایه‌های خارجی
- ۳- جلب شگردشناسی (تکنولوژی) پیشرفته از خارج
- ۴- افزایش سطح مهارت نیروی کار در اثر به کارگیری شگردشناسی پیشرفته
- ۵- افزایش اشتغال
- ۶- تنوع بخشیدن به اقلام صادراتی و در نتیجه توسعه صادرات کشور
- ۷- ارتقاء سطح کلی مناطق اطراف منطقه‌ی آزاد، در اثر بالا رفتن سطح اشتغال و نیز خدمات موردنیاز منطقه‌ی آزاد

با توجه به این تعریف و تعریف‌های دیگری که در کتاب‌های گوناگون و نیز در نخستین اطلس منطقه‌های آزاد^(۲) شده، می‌توان به این نتیجه رسید که منظور نهایی از ایجاد این گونه منطقه‌ها، گسترش صادرات است. بدین سان، منطقه‌های آزاد، نگاه به بیرون دارند، یعنی بیرون‌نگر هستند. درحالی که برداشت مقام‌های مسؤول در ایران از فلسفه‌ی ایجاد، تعریف و عملکرد منطقه‌های آزاد، دگرگونه و باید گفت واژگونه است. شاید، فاجعه‌ی مناطق آزاد و فاجعه‌ای که در تمامی شئون اقتصادی با آن روبرو هستیم، منبث از طرز تفکر گروهی از مسؤولان و

- منطقه یا مرکز آزاد جهانگردی *Free Tourists Zones (FTZs)*

- زیر منطقه^(۱) *Sub Zones (SZs)*

- حوزه‌های جغرافیایی آزاد *Free Areas (FAs)*

تمامی اشکال دیگر منطقه‌های آزاد، با توجه به عملکرد آن‌ها، در قالب یکی از انواع مناطق بالا قرار می‌گیرد. برای به دست دادن تعریف جامعی که بتواند بیشتر منطقه‌های آزاد را پوشش دهد، تعریف سنتی این گونه منطقه‌ها، مناسب‌ترین تعریف ممکن است. برپایه‌ی این تعریف، منطقه‌ی آزاد، بخش محصور و حفاظت شده از سرزمین یک کشور است. این منطقه محلی است واقع در یک «بندر» یا در درون کشور که از نقطه‌ی نظر مقررات عمومی و به ویژه حقوق گمرکی از دیگر مناطق کشور، متمایز است. در منطقه‌ی آزاد، به استثنای کالاها ممنوعه، دیگر کالاها بدون پرداخت حقوق گمرکی قابل ورود هستند. واردات کالاها مزبور، در راستای ساخت تبدیل، بسته‌بندی و صدور دوباره، انجام می‌گیرد.

فعالیت‌های رایج در منطقه‌های آزاد تجاری عبارتند از: نگاهداری، تغییر و تبدیل کالاها و نیز امور مربوط به فعالیت، مونتاژ، جداسازی، بسته‌بندی و...

کشورهای گوناگون جهان، از ایجاد منطقه‌های آزاد، هدف‌های زیر را در راستای هم

هرازگاهی، بحث پیرامون منطقه‌های آزاد، در وسایل ارتباطی و محافل گوناگون، گرم می‌شود. البته باید توجه داشت که در بیشتر موارد، «گرمی بازار» مناطق آزاد بر اثر های و هوی و تبلیغات نادرستی است که از سوی «بهره‌برداران» اصلی از این گونه مناطق، به راه می‌افتد. با اندک دقت، می‌توان فهمید که عملکرد مناطق آزاد در کشور ما با توجه به تعاریف و مفاهیم این گونه منطقه‌ها، منفی است. اما، به هر حال اگر این مناطق برای کشور، «منبع صادرات و درآمد ارزی» نشدند، در برابر برای گروه اندکی منبع «واردات و نان»، شدند.

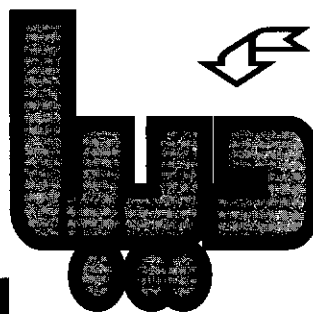
امروزه، آن چه که زیر نام کلی، «مناطق» آزاد، رده‌بندی می‌شود، عبارت است از:

- مناطق آزاد *Free Zones (FZs)*
- منطقه‌های آزاد بازرگانی *Free Trade Zones (FTZs)*
- بندرهای آزاد *Free Ports (FPs)*
- منطقه‌های تجارت خارجی *Foreign Trade Zones (FTZs)*
- منطقه‌های گذر (ترانزیت) *Tranzit Zones (TZs)*
- منطقه‌های آزاد صنعتی *Free Industrial Zones (FIZs)*
- منطقه‌های آزاد شرکت‌ها *Free Enterprises Zones (FEs)*
- سرزمین‌های آزاد *Free Territories (FTs)*

شروع شده است

آدرس دفتر مرکزی: تهران
تقاطع خیابان حافظ و جمهوری اسلامی
روبروی بیمارستان نجمیه
تلفن: ۵ - ۶۷۰۷۰۴۲
دورنویس: ۶۷۱۱۰۴۰

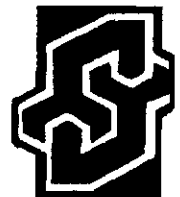
دارای نه‌ایندگی در ۱۵ نقطه کشور



در ایران نام آسانسور با

دیبا

تولیدکننده انواع آسانسورهای
مسافری، بیماربری، غذابری، خودروبری،
هیدرولیک و پله برقی



تصمیم‌گیران بعد از انقلاب است که معتقد بوده و هستند که: «راه بینداز، جابینداز». تا چند سال پیش که هنوز در اثر بالا بودن نسبی قیمت‌های نفت و وام سنگین دریافتی از خارج، هنوز به ظاهر چرخ‌های اقتصاد کشور با لنگی می‌چرخید، هرگاه بحث مطالعه، پژوهش، اقتصاد سنجی طرح و پروژه‌ها و... به میان می‌آمد، در بیشتر موارد، این شعار را پیش می‌کشیدند که «راه بینداز، جابینداز!» نتیجه‌ی آن راه‌انداختن‌ها این شده که کشور مالزی که تا دیروز یک کشور گمنام و مستعمره بود، با وجود مشکلات فراوان اقتصادی که از سال گذشته با آن روبرو گردیده. «در ده ماهه‌ی منتهی به نهم آبان امسال برابر با ۱۱/۷ میلیارد دلار، مازاد داشت» (سلام - ۷ دی ۱۳۷۷). یعنی صادرات کشور مالزی در مدت یاد شده ۱۱/۷ میلیارد دلار، بیشتر از واردات کشور مزبور بوده است. در حالی که هم زمان روزنامه‌های کشور از زبان رئیس کل گمرک جمهوری اسلامی مژده دادند که ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی کشور در شش ماهه اول سال جاری نسبت به سال گذشته، هفت درصد کاهش نشان می‌دهد. به طوری که میانگین ارزش هر کیلوگرم کالای غیرنفتی صادراتی با ۴۰ درصد کاهش نسبت به نیمه‌ی اول سال پیش، به حدود ۲۰ «سنت» (۰/۲ دلار) رسید.

البته توجه به رقم مطلق صادرات کالاهای غیرنفتی، یعنی رقم ۱/۳ میلیارد دلار در شش ماهه‌ی اول سال ۱۳۷۷، خودگویای عمق فاجعه است. این «میوه‌ی تلخ»، حاصل عدم رعایت موازین علمی، ریشخند کردن مطالعه، بررسی، پژوهش، امکان‌سنجی و سرانجام اقتصاد سنجی در مورد طرح‌ها و برنامه‌هاست.

باید می‌دانستیم که با «هل دادن»، ممکن است بتوان یک بارکش سنگین (کامیون) را که دارای نقایص فنی بسیار است، در سرازیری «راه انداخت». و می‌توان آن را هم «جا انداخت» اما، نه در راه صلاح و فایده، بل در قعر دره.

با این گونه برداشت‌های نسنجیده که در بیشتر موارد باعث نفی پژوهش، بررسی‌های مربوط به سود و زیان و بهره‌وری طرح‌ها و پروژه‌هاست. کشور به این روز دچار شده است. شگفتا که هنوز هم متوجه زشتی و خسران پی‌آمدهای اعمال و افعال خود نشده‌اند و هنوز هم حاضر نیستند، «کار» را به دست «کاردان» بسپارند و بپذیرند که برای هر کنشی در عرصه‌ی اقتصاد،

هیچ کس تاکنون به این واقعیت که موجودات ناقصی که به عنوان مناطق آزاد ایجاد شده‌اند، فاقد پا هستند، توجه نکرده است.

اجتماع - سیاست و... بررسی و پژوهش لازم است.

با همین طرز فکر ناپه‌خردانه‌ی «راه بینداز، جابینداز» مناطق آزاد نیز در کشور پای گرفتند. به طوری که امروز برای حفظ این موجودات ناقص‌الخلقه، هر روز باید قانونی؟! تصویب شود و هر روز تمهیداتی اندیشیده شود تا موجودهای مزبور بتوانند بر «حیات مصنوعی» خود ادامه دهند. اگر هم برای ایجاد برخی از این مناطق، مطالعه‌ای هم به عمل آمده است، تنها برای خالی نبودن عریضه، نمایش مجله‌های مطالعات انجام شده به سرمایه‌گذاران موهوم خارجی، زینت قفسه‌ی کتاب اتاق رئیس منطقه‌ی آزاد و در مواردی هم گرفتن فتوا برای کارنادرستی که قرار بود انجام گیرد، از یک صاحب علم و عنوان.

شاهد مدعا، مطالعات ۱۶ جلدی منطقه‌ی ویژه تجاری سیرجان است. در حالی که هنوز مطالعات فاز صفر (مطالعات اقتصادی - اجتماعی) منطقه‌ی مزبور به پایان نرسیده بود، مسؤولان منطقه، با عقد قرارداد با مشاوران دیگر، نقشه‌های اجرایی را نیز تهیه کرده بودند!

با وجودی که مشاور فاز صفر، حداکثر پهنه‌ای برابر با ۲۵۰ تا ۳۵۰ هکتار را برای منطقه کافی می‌دانست، مسؤولان منطقه، می‌خواستند که فتوای ۱۳۵۰ هکتار را از مشاور بگیرند. برخلاف فلسفه و اصول حاکم بر ایجاد اداره‌ی مناطق آزاد که اصل بر «اجاره و گرایه» است، پایه برآن بود که زمین‌های منطقه‌ی آزاد را قطعه‌بندی کرده و

به فروش برسانند. پس هر چه منطقه وسیع‌تر، به همان نسبت، زمین پهناورتر، قطعه افزون‌تر و در نتیجه درآمد بیشتر.

در همه‌ی مناطق آزاد جهان، مدیریت منطقه، انبار، کارگاه و تاسیسات تولیدی را می‌سازد و آن‌ها را به اجاره، واگذار می‌کند. در مواردی که نیاز به تاسیسات ویژه است، زمین را به صاحبان صنایع یا خدمات به اجاره واگذار می‌کند که مدت اجاره نامه به ندرت از ۱۵ سال تجاوز می‌کند.

با وجود مخالفت‌های مشاور، دست به این کار هم زدند، آگهی در روزنامه‌ها هم گذاشتند، چندین قطعه هم به فروش رسانیدند، اما در اثر نوسان‌های اقتصادی و در نتیجه عدم استقبال مردم، زمین‌ها به فروش نرفت و بر منطقه‌ی آزاد سیرجان که قرار بود از سوی جانشین منطقه‌ی آزاد «جیل علی» در امارات متحده گردد و از سویی مانند پلی میان خلیج فارس، دریای مازندران و مناطق قفقاز و خوارزم و فرارود عمل کند، آن رفت که می‌دانیم. اما، چه باک.

گرچه منطقه‌ی حراست شده‌ی سیرجان، راه به جایی نبرد، اما، نردبان ترقی کسانی برای رسیدن به ریاست منطقه‌ی آزاد پردرآمدی شدند. گرچه آن منطقه هم در اثر کاهش‌های درآمد نفت و در نتیجه کاهش «واردات قاچاق»، امروز به تنگنا افتاده است. باز هم، چه باک!؟

مزایای قاچاق آزاد!

«راه اندازان»، هرگز اندیشیدند و یا این که توانستند بیندیشند که موجودات ناقصی که به عنوان مناطق آزاد راه‌اندازی شده‌اند، فاقد «پا» هستند. البته انسان‌های فاقد پا از عصر حجر تاکنون با چوبدستی قادر به حرکت بوده و هستند. اما دست‌کم باید در اجتماع، کسانی باشند که بتوانند برای انسان‌های فاقد پا، «چوبدستی» بسازند. مهم‌تر این که «چوبدستی»‌ها را به شکلی بسازند که از کارایی لازم برخوردار بوده و انسان‌های بدون پا بتوانند به کمک آن‌ها جابجا شوند گرچه با کندی، با زحمت، با رنج و مرارت. بدین‌سان، منطقه‌های آزاد کشور که می‌بایست «قاتق نان» کشور گردیده و بر حجم صادرات این سرزمین بیفزاید، بدل شد به «مناطق آزاد واردات قاچاق» خرید برگ سبز برای قاچاق آزاد، سهمیه‌بندی برای قاچاق آزاد، اجاره‌ی انسان‌ها برای حمل قاچاق آزاد و...

برای این که «قاچاق آزاد» از مناطق مزبور از قوه به فعل درآید، می‌بایست چندین فروند هواپیما از کشورهای سابق شوروی اجاره می‌شد، بنزین و سوخت هواپیما از خارج وارد می‌گردید تا فردی بتواند، پنج شش نفر را اجاره کند و با این هواپیماها به کیش ببرد تا این که در بازگشت با خرید «برگ سبز» برای آنان و برخورداری از مزایای قاچاق آزاد، مثلاً یک یخچال پهلوی به پهلوی یا در اصطلاح بازار «سایدبای ساید» (Side by Side) با خود به تهران یا یزد، مشهد و... ببرند. در حالی که اگر همین «قاچاق آزاد» را در تهران و شهرهای بزرگ در اختیار مردم قرار می‌دادند، لزومی به تحمل زیان کرایه‌ی هواپیما، واردات بنزین و سوخت هواپیما، قطعات یدکی هواپیما، هزینه‌های نگاهداری فرودگاه، هزینه‌های حمل و نقل، خورد و خوراک، خواب و بیتوته و اجاره انسان، نمی‌بود. شاید برپایه‌ی این طرز فکر است که «منطقه آزاد سلفچگان» را بر سرزبان‌ها انداخته‌اند. با توجه به نزدیکی سلفچگان به شهرهای تهران، قم، اصفهان، یزد، کاشان و... دیگر نیازی به هواپیما و بیتوته در محل نخواهد بود و در نتیجه مناطق تولید قاچاق آزاد به «مناطق مصرف قاچاق آزاد» نزدیک‌تر می‌گردد.

در روزهای اخیر با توجه به موقعیت بد اقتصادی کشور و با ژرف‌تر شدن «رکود تورمی» و در این فرآیند عدم رغبت یا به گفته‌ی بهتر عدم توان خرید مردم برای خرید کالاهای وارداتی از این گونه مناطق «قاچاق آزاد»، ترفند دیگری اندیشیده شده است.

همان گونه که اشاره شد بارکش معیوب را در سرازیری راه انداخته‌اند و تا به قعر دره سرنگون نشود و بارکش و سرنشینان آن از بین نروند و صاحب آن به «خاک سیاه» ننشینند، دست‌بردار نیستند. باید آن را جا انداخت، اگرچه در قعر دره باشد!

چندی پیش سرخط درست یکی از روزنامه‌های اقتصادی به دلیل آن که با منطقه‌های آزاد سروکار داشت، نظرم را جلب کرد: «نرخ ریال را در مناطق آزاد، عرضه و تقاضا تعیین می‌کند» در جلسه روز چهارشنبه سوم دی ماه ۱۳۷۷، مجلس شورای اسلامی، لایحه‌ی «اصلاح قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری - صنعتی جمهوری اسلامی ایران» با قید یک فوریت، به تصویب رسید.

برپایه‌ی یکی از تبصره‌های ماده ۱۸ قانون مزبور، نرخ ریال ایران در مقابل ارزها در مناطق آزاد براساس عرضه و تقاضا تعیین می‌شود و معاملات ارزی میان اشخاص حقیقی و حقوقی آزاد است.

از سوی دیگر، معاملات واحدهای بانکی در مناطق آزاد با اشخاص مقیم ایران مشمول مقررات بانک‌داری اسلامی خواهد بود. این واحدها در معاملات به پول‌های خارجی و با اشخاص مقیم دیگر کشورها، مجاز به رعایت رویه‌های بین‌المللی هستند.

اگر مقام‌های مسؤول با همه‌ی وجود اعتقاد دارند که از راهکارهای اصلی اقتصاد ایران، آزاد کردن نرخ خرید و فروش ارز در مناطق آزاد است، برای جلوگیری از انجام هزینه‌هایی مانند اجاره هواپیما، خرید بنزین و سوخت برای آن‌ها از خارج، هزینه‌های نگاهداری و تعمیر هواپیماها و نیز هزینه‌ی تحمیلی به فرودگاه‌های مبدأ و مقصد پروازهای مزبور که سرانجام به خزانه‌ی این مردم فقیر تحمیل خواهد شد، پیشنهاد می‌نمایند: از میدان فردوسی تا جلوی بانک مرکزی را «منطقه آزاد خرید و فروش ارز»، اعلام شود. در صورت پذیرش این پیشنهاد، نیاز به هیچ‌گونه سرمایه‌گذاری نیست. فروشنده‌گان و خریداران همه حاضرند و نیازی نیست که با تحمیل هزینه‌های هنگفت به خزانه‌ی کشور، این خیل عظیم انسانی را به جزیره کیش منتقل کرد. از سوی دیگر از آنجا که مدیران بانک مرکزی در چند سال پیش نشان دادند که با برپایی کیوسک در مقابل بانک مزبور و عرضه مستقیم «دلار»، تجربه‌ی لازم را از مدیریت «تولید به مصرف» دارند، یک تن از مدیران مزبور به ریاست منطقه‌ی آزاد خرید و فروش ارز خیابان فردوسی، برگزیده شوند.

بگذارید، در همین محدوده‌ی کوچک، خلق‌الله بدون ترس از ماموران و تقیل هزینه‌های عارضی به دلیل قاچاق بودن ظاهری ارز، به خرید و فروش پرداخته و در اثر برخورد میزان تقاضا با عرضه‌ی «دلار»، قیمت «ریال»، به دست آید. این محدوده، دارای چند مبدأ ورودی و خروجی است که ماموران گمرک جمهوری اسلامی می‌توانند در این مبادی حضور یافته و فلسفه‌ی مناطق آزاد را تجسم بخشد.

البته بخش اخیر خبر بالا هم خیلی قابل توجه است. سرانجام طراحان بانک‌داری اسلامی به این

نتیجه رسیدند که این شیوه را می‌توان تنها در درون کشور، آن هم با پذیرش عوارض آن که وضعیت اقتصادی کنونی یکی از نشانه‌های آن است، به مورد اجرا گذارد. وگرنه این روش در سطح جهانی، قابل عمل نیست! تاکنون می‌گفتند که مرگ خوب است، اما برای همسایه، درحالی که باید گفت، خوب است، اما نه برای همسایه!

در پایان برای آگاهی رئیس منطقه‌ی آزاد کیش، در صورتی که «خرید و فروش ارز» هم افاقه نکند، بندی از سعیدی شیراز را برایشان، نقل می‌کنم. شاید پاسخ سعیدی به آن بازرگان اهل کیش بتواند راهگشای باشد: «بازرگانی را شنیدم که صدو پنجاه شتر بار داشت و چهل بنده‌ی خدمتکار. شبی در جزیره‌ی کیش مرا به حجره‌ی خویش درآورد. همه شب نیامید از سخن‌های پریشان گفتن که فلان انبارم به ترکستان و فلان بضاعت به هندستان است و این قبایله‌ی فلان زمین است و فلان چیز را، فلان زمین. گاه گفتمی خاطر اسکندریه دارم که هوایی خوشست. بازگفتمی نه که دریای مغرب مشوش است. سعیدی، سفری دیگرم در پیش است که اگر آن کرده شود، بقیت عمر خویش به گوشه‌ای بنشینم. گفتم آن کدام سفر است. گفت، گوگرد پارسی خواهم بردن به چین که شنیدم قیمتی عظیم دارد و از آن جا کاسه «چینی» به «روم» آرم و دیبای «رومی» به هند و فولاد هندی به «حلب» و از بند «حلبی» به «یمن» و برد «یمنی» به پارس و از آن پس ترک تجارت کنم و به دکانی بنشینم. انصاف از این ماخولیا چندان فرو گفت که بیش طاقت گفتنش نماند. گفت ای سعیدی تو هم سخنی بگویی، از آن‌ها که دیده‌ای و شنیده‌ای.

گفتم:

آن شنیدستی که در اقصای غور

بار سالاری بیفتاد از ستور

گفت چشم تنگ مرد دنیا دوست را

یا قناعت پر کند یا خاک‌گور»

پی‌نوشت‌ها:

۱- این عنوان، تنها در ایالات متحده آمریکا کاربرد دارد.

۲- Brunet Roges: Zones Franches et Paradis Fiscaux dan le Monde. Paris. 1986

۳- برای آگاهی بیشتر به منبع بالا و یا به ماخذ دیگر مراجعه فرمایید.